

موسس ویکی‌لیکس ماه‌های آخر را در سفارت اکوادور چگونه می‌گذرانید؟

آنگلا ریشر - کاوه شکیب

چهار ماه پیش از بازداشت جولین آسانژ در سفارت اکوادور در لندن، آنگلا ریشر، کارگردان تئاتر آلمانی، گزارشی از ملاقاتش با جولیان آسانژ در سفارت اکوادور را منتشر کرده بود. این گزارش توصیفی است از فضایی که بنیانگذار ویکی‌لیکس در آخرین ماه‌های پیش از بازداشتش در آن زندگی می‌کرده است

جولیان آسانژ خیلی رنگ‌پریده شده. «رنگ‌پریده» تعبیر دقیقی نیست؛ پوستش شده مثل تلق نیمه‌شفاف. هفت سالی می‌شود که روی آفتاب را ندیده. در سفارت اکوادور در لندن، در این به‌اصطلاح اتاق ملاقات، مقابل من نشسته و موهای سفیدش که ویژگی خاص اوست تا روی شانهاش آمده و ریش بلندی هم گذاشته. به‌شوخ‌ی به او می‌گویم شبیه بابانوئل شده. ژاکت ضخیم گرمی به تن دارد و تکه‌ای از خوراک سوشی را که برای ناهار آورده‌ام در دهان می‌گذارد. اتاق سرد است و پشیمانم که پالتوی زمستانی‌ام را تحویل پذیرش دادم چیزی به کریسمس نمانده و احتمالاً آسانژ بدترین دوره اقامت خود را در سفارت گذرانده. از مارس ۲۰۱۸ آسانژ عملاً در حصر بوده، نه تلفنی داشته، نه اینترنتی و نه ملاقاتی. به‌خصوص ممنوعیت اینترنت باید برای او دشوار بوده باشد: اینترنت نه فقط فضای کاری بلکه تنها راه دسترسی او به دنیاست

حاله‌وهوای سفارت پرتنش است؛ عنقریب است که سفیر جدید برسد. وسایل گرمایشی را خاموش کرده‌اند و تخت‌خوابش را هم برده‌اند، روی تشک یوگا می‌خوابد. آدم احساس می‌کند تمام تلاش‌شان را کرده‌اند تا شرایط اقامت او را در این‌جا سخت‌تر کنند، بلکه بالاخره کم بیاورد و با پای خودش سفارت را ترک کند. ولی اگر از این‌جا برود چه در انتظار اوست؟

از وقتی او را می‌شناسم اولین بار است که این قدر تکیده به نظر می‌رسد. آن چهره پسرانه قبلی که همیشه با موهای سفیدش بیگانه می‌نمود، شکسته شده و حالا به سن‌وسال او می‌خورد. کاملاً پیداست که حصر او را ضعیف کرده چون نحیف‌تر به نظر می‌رسد. با این همه، در گفت‌وگوی ما روحیه‌ای قوی‌تر و راسخ‌تر از همیشه دارد

در محاصره میکروفن‌ها

وقتی از او می‌پرسم این همه مدت چگونه حصر را تاب آورده، می‌گوید اولش تقریباً خوشحال بوده. مطمئن بوده که این نقض فاحش حقوق بشر خشم عموم را برخواهد انگیزد و سیاست‌مداران اروپا هم تحت فشار رسانه‌ها به دفاع از او برخوانند آمد. ولی چنین اتفاقی نیفتاد و بعد از چند ماه امیدش را کاملاً از دست داد. در همین اثنا معلوم شده که مراجع ایالات متحده اتهامات کیفری علیه جولیان آسانژ طرح کرده‌اند. این کار آنها مهر تاییدی بود بر چیزی که آسانژ سال‌های سال از آن می‌ترسید و باعث می‌شد مطبوعات او را پارانویید بخوانند. اما حتی پس از روشن‌شدن این موضوع هم صدای کسی درنیامد

محل اقامت او در سفارت، که سال ۲۰۱۲ در حکم پناهگاه سیاسی بود، حالا بیشتر به بازداشتگاهی با مجازات‌های شاقه می‌ماند. حکم حصر او را هنوز به‌طور کامل لغو نکرده‌اند، هنوز از جمعه عصر تا دوشنبه صبح ممنوعیت تماس دارد و هرکسی هم بخواهد او را ببیند باید فرم رسمی برای سفارت پر کند. به من می‌گوید احتمالاً بعضی‌ها را هم

نمی‌پذیرند و رد می‌کنند. پس بخت با من یار بوده که دو درخواست چهارساعته‌ام را پذیرفته‌اند. بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷ من تقریباً ۳۰ بار جولیان آسانژ را در سفارت اکوادور ملاقات کرده‌ام. حاصل این دیدارها سه نمایشنامه تئاتر بوده و البته دوستی با مردی که از جنجال‌برانگیزترین آدم‌های روزگار ماست. دفاع کردن از آسانژ همیشه کار ساده‌ای نبوده، به‌خصوص از زمان انتخاب شدن دونالد ترامپ به مقام ریاست جمهوری آمریکا. بسیاری از روزنامه‌نگاران، حامیان سابق و دوستان من آسانژ را هم در این خصوص مسئول می‌دانند. به‌علاوه، ظاهراً اغلب روزنامه‌نگاران اتفاق نظر دارند ساخت‌وپاخت جنون‌آمیزی بین ترامپ و پوتین وجود دارد که آسانژ میانجی و یاری‌رسان آن بوده. اواخر نوامبر گذشته، گاردین مدعی شد که پال مانافورت، رییس کارزار ریاست‌جمهوری ترامپ، سه بار آسانژ را در لندن ملاقات کرده: در سال ۲۰۱۳، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶. فیدل نارواژ، کنسول وقت اکوادور در لندن، این موضوع را رسماً تکذیب کرد. ویکی‌لیکس به شکایت قانونی علیه گاردین و مانافورت اقدام کرده و منکر این ملاقات‌ها شده. از فرار معلوم، اسم مانافورت در دفتر ثبت میهمانان سفارت اکوادور ثبت نشده و هیچ تصویری هم نیست که نشان دهد او به یکی از تحت‌نظارت‌ترین ساختمان‌های دنیا وارد یا از آن خارج شده باشد. طبعاً آسانژ همه این‌ها را دنبال کرده. موضوع را که از او جویا می‌شوم فقط می‌گوید داستان گاردین بی‌اساس است. وقتی سوشی می‌خوریم و او از احوال خانواده‌ام می‌پرسد، سعی می‌کنیم اعتنایی به این موضوع نداشته باشیم که داریم در محاصره کلی دوربین و میکروفن گپ می‌زنیم. حالا حتی در آشپزخانه کوچک توی راهرو هم دوربین نصب کرده‌اند، سابق بر این آنجا تنها گوشه‌ای بود که تحت نظارت نبود. اخیراً کارکنان سفارت یکی‌یکی عوض شده‌اند و کارکنان جدید آسانژ را چندان نمی‌شناسند. فقط نظافت‌چی همان خانم قبلی است. هیچ‌یک از دیپلمات‌هایی که با آسانژ همدلی داشتند دیگر در این سفارت نیستند. برای عوض کردن موضوع شروع می‌کنم به باز کردن هدیه‌هایی که برای او آورده‌ام، نان کامل آلمانی که خیلی دوست دارد، میوه تازه، آوالتین [نوعی طعم‌دهنده شیر]، نامه‌ای همراه با نقاشی از طرف یک پسر بچه که به‌واسطه پسر بزرگترم برای آسانژ فرستاده و یک سوسیس اوکراینی سوغات کریمه که یکی از دوستانم به من داده که دراماتورژ سابق فرانک کاستورف هم بود. سعی می‌کنم جهت گفت‌وگو را دوباره به سوی او برگردانم و از وضعیت پادروای او جویا شوم ولی گفت‌وگو خیلی دشوار می‌شود. به ندرت کسی را دیده‌ام که مثل جولیان آسانژ این قدر با اکراه بگوید «من»؛ این نکته از آن جهت جالب است که غالباً او را شخصیتی خودشیفته و خودپسند توصیف می‌کنند.

سرگذشت آسانژ، سرنوشت همه ما

توصیف کردن شخصیت پیچیده آسانژ کار دشواری است. ولی در سال‌های اخیر یک چیز برای من روشن شده و آن هم این‌که شخصیت او برای اذهان عادی قابل درک نیست. آسانژ یک بایگان دقیق، افشاگر شجاع و بت‌شکن سازش‌ناپذیر است؛ آدمی است به شدت عاطفی و درعین حال واقع‌بین که در قیاس با او، اکثر هنرمندان و روشنفکرانی که می‌شناسم به خرده‌بورژواهایی می‌مانند که اختلالات روانی شخصی خود را با قیمت خوب می‌فروشند. ولی اگر آسانژ آن آدم نجسب شروری نباشد که خودپسندی‌اش او را به این روز انداخته، ماجرای او را چگونه باید درک کرد؟ آیا نباید گفت که سرگذشت آسانژ سرنوشت ماست؟ آنچه در این چند سال اخیر درست در قلب اروپا برای آسانژ اتفاق افتاده نشان می‌دهد چه اتفاق‌هایی در کمین کسانی است که جرئت می‌کنند صدایشان را بالا ببرند و حقیقت را درباره اصحاب قدرت به زبان آورند. آن‌هم نه در روسیه یا چین، بلکه در غرب آزاد. آسانژ هیچ‌وقت از این شعار خود که «بباید شر به پا کنیم» دست نکشید. به من می‌گوید امیدوار بوده که این دوره حصر برای او نوعی مرخصی از ویکی‌لیکس باشد. ولی با رفتن او به تعطیلات کل پروژه ناگهان خوابید؛ هیچ‌کس آن قدر علاقه

نداشت که زمام امور را به دست بگیرد، که البته وقتی عاقبت کار افشاگری این باشد چندان هم جای تعجب ندارد. گمان آسانز بر این است که این حصر آزمایشی بوده برای این که ببینند اگر او را به زندان بیندازند چه اتفاقی می افتد: احتمالاً ویکی لیکس به تدریج از هم می پاشد.

به نظرم درست می گوید. از زمانی که او را شناخته ام به این نتیجه رسیده ام که اگر سازمان او هنوز برقرار است فقط به خاطر پایداری بی حد و حصر اوست. او همیشه با این جمله که «شجاعت مسری است» به من قوت قلب می داد. در مورد خود من که این موضوع صحت دارد: دوستی با آسانز شجاعت مرا برانگیخته تا بیشتر خطر کنم. پافشاری او بر صحت واقعیات مستند نه فقط برای او شهرت و افتخار به ارمغان نیاورده که کارش را هم به این جا کشانده. با این حال، او به هیچ وجه عقب ننشسته. بله، در این چند سال اخیر فراز و نشیب هایی هم دیده ام، با او و اعضای گروه او در سفارت ساعت ها حرف زده ام، گاهی شب ها، و البته جروبحث هم کرده ایم، خندیده ایم، غذا خورده ایم، نوشیده ایم، آواز خوانده ایم و تکانی به خودمان داده ایم.

در این مدت سه سفیر عوض شده. سفیر چهارم درست همان روز ملاقات من وارد لندن شد و احتمالاً وظیفه دارد هرچه زودتر از شر آسانز خلاص شود، آن هم بدون وارد کردن کوچک ترین خدشه به تصویر سیاسی اکوادور. اخیراً نیویورک تایمز گزارش کرده که در سال ۲۰۱۷ چندین گفت و گو بین لنین مورنو، رییس جمهور اکوادور، و پال مانافورت صورت گرفته. مانافورت به کیتو رفته بود تا سرمایه گذاری چین در اکوادور را افزایش دهد. از قرار معلوم، در ملاقات مانافورت حرف آسانز هم بوده، مبنی بر این که اکوادور در ازای تخفیف بدهی ها، آسانز را به ایالات متحده مسترد کند. آسانز این موضوع را در مورد (IMF) اسباب شوخی می کند؛ به نظرش طنزی هست در این که به جای این همه آدم صندوق بین المللی پول سرنوشت آینده او تصمیم بگیرد. با خنده ای دردناک می گوید بله حرف آخر را پول می زند. می دانیم که تعقیب او از سوی ایالات متحده آمریکا دیگر رازی پنهان نیست. همه چیز کاملاً علنی است و هیچ اتفاقی هم نمی افتد؛ آدم به ستوه می آید.

بالاخره چهار ساعت من این جا به سر رسید و دیگر باید بروم. خداحافظی گرمی می کنیم، کسی چه می داند شاید این دفعه آخری باشد که همدیگر را می بینیم. جلوی سفارت برخی حامیان آسانز چادر زده اند، با شمع های روشن و بنرهایی که روی آن چیزهایی نوشته و کشیده بودند. با آنها هم حرف می زنم. ساعت هاست که آن جا هستند و به نظرم کارشان ستودنی است.

در ۲۱ دسامبر، یعنی سه روز بعد از حضور من در سفارت، ویکی لیکس یک فهرست خرید منتشر کرد: ۱۶ هزار سفارش از سفارت های ایالات متحده در سراسر دنیا برای تهیه لوازم و تجهیزات، از جمله لوازم و تجهیزات جاسوسی. جولیان «آسانز دوباره آنلاین شده. در همان روز کارشناسان حقوق بشر انگلستان در «کارگروه بازداشت های خودسرانه مطالبه سال ۲۰۱۵ خود را تکرار کردند و از بریتانیا خواستند که به تعهدات بین المللی خود عمل کند و بدون (WGAD) فوت وقت بنیان گذار ویکی لیکس را از سفارت اکوادور به دامان آزادی بازگرداند. این کار شدنی است، مثلاً با تضمین آزادی برای او یا لاقلاً تضمین این که بعد از یک بازداشت کوتاه در بریتانیا او را تحویل ایالات متحده ندهند بنابراین، سرنوشت آسانز در دست انگلستان است؛ انگلستان خیلی راحت می تواند به این وضعیت شرم آور پایان دهد ولی تا به حال که امتناع کرده. اروپا در این خصوص سکوت پیشه کرده. دیگر چه اتفاقی باید بیفتد که این وضعیت تغییر کند؟

به نقل از مجله ی بازخورد